

مقاله پژوهشی

راهبردهای تحول سیاسی - اجتماعی در چارچوب الگوی قرآن کریم

محمد جواد حیدری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

چکیده: هدف این مطالعه، تبیین راهبردهای تحول سیاسی اجتماعی مطلوب در چهارچوب الگوی قرآنی است و در این راستا تلاش شده تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی توأم با رویکرد تفسیر موضوعی (روش استنتاجی)، پس از بررسی آیات سیاسی اجتماعی قرآن کریم که مرتبط با موضوع تحول اجتماعی است، به تبیین و تشریح راهبردهای قرآنی تحول سیاسی اجتماعی بپردازد، لذا آنچه این مطالعه بدان دست یافته است، نشان می‌دهد که قرآن کریم برای ایجاد تحول در جامعه و در نهادهای سیاسی اجتماعی، بر موضوعاتی نظیر تحول در باورها و افکار مردم، تأکید بر گسترش علم و آگاهی در جامعه، نکویش چهل و توصیه بر تعقل و تدبیر، توصیه بر تذکر و موعظه حسنه (راهبرد آموزشی - تربیتی)، توصیه بر همکاری و تعاون اجتماعی، توصیه بر احسان و انفاق جهت رفع فقر و گسترش همدلی اجتماعی، تأکید بر اقامه امریه معروف و نهی از منکر جهت پالایش رفتار اجتماعی، (راهبرد انگیزشی - رفتاری)، اقامه قسط و گسترش عدالت اجتماعی، تأکید بر اقامه‌ی جهاد و تلاش همه‌جانبه در راستای بهبود زندگی، تأکید بر مشورت و هم‌فکری جمعی (راهبرد کارکردی - ارزشی)، به‌عنوان راهبردهای اصلی ایجاد تحول در عرصه جامعه و سیاست تأکید می‌ورزد.

واژگان کلیدی: تحول سیاسی، تحول اجتماعی، الگوی قرآنی، راهبرد، تحول مطلوب قرآن کریم.

^۱ . فارغ التحصیل دکتری قرآن و علوم، گرایش علوم سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

مقدمه

قرآن کریم برای ایجاد تحول و دگرگونی در ساختارهای فکری، فرهنگی و اعتقادی جامعه راهبردهایی را پیشنهاد می‌کند که به مدد آن‌ها امکان طرح یک جامعه مطلوب و مدینه فاضله به وجود می‌آید. متتها دست‌یابی به آرمان‌های قرآنی مانند دیگر ایده‌های آرمانی، کار آسانی نیست و اساساً ایده‌ها به گونه‌ای هستند که شاید هیچ‌گاه به‌طور صددرصدی شانس تحقق و عملی شدن نیابند، اما باین حال، به‌صورت نسبی همواره ایده‌ها قابلیت تحقق داشته و در برآوردن آمال و آرزوهای ملت‌های خواهان تغییر و دگرگونی، بسیار هم تأثیرگذار بوده‌اند.

ایده‌های قرآنی نیز در کلیت تاریخ ۱۴ قرن و اندی که از تأسیس آیین مبین اسلام و نزول قرآن می‌گذرد، هرچند که هیچ‌گاه به‌صورت کامل تحقق نیافته و حتی هیچ‌گاه شانس با درصداً بالایی را هم نداشته است که محقق شود، اما در هر صورت، در برهه‌هایی از تاریخ اسلام به‌ویژه در آغاز دوران تمدن اسلامی، تجلی‌گاه‌هایی داشته است و مدینه فاضله‌ی زمان پیامبر گرامی (ص) اسلام نمونه عینی و عالی این برهه‌ها و تجلی‌گاه‌ها به شمار می‌رود.

در هر حال، آنچه ما به دنبال بحث از آن هستیم صرفاً امکان‌های نظری است که در لابه‌لای این امکان‌ها، از امکان وقوع تغییر و دگرگونی سیاسی بر اساس دیدگاه قرآن کریم سخن بگوییم و آنچه را که ذیلاً بحث خواهیم کرد، اجمالی از طرح راهبردهای تحول سیاسی - اجتماعی از منظر قرآن و در چهارچوب الگوی قرآنی است.

پیشینه بحث

درباره موضوعاتی مرتبط با «تغییر»، «تحول» و مفاهیم مانند این‌ها، آثار زیادی را می‌توان یافت که هرکدام از یک منظر به این مسئله پرداخته است؛ اما در خصوص این‌که راهبردهای قرآنی «تحقق تحول» در اجتماع و سیاست چگونه بوده و با چه روش و محتوایی دنبال شده است، شاید آثار کمی را بتوان یافت که درخور توجه باشند. از جمله‌ی بهترین آثاری که در زمینه «تحول سیاسی - اجتماعی با رویکرد قرآنی» وجود دارد، آثار مرحوم شهید صدر (ره) به‌ویژه کتاب ارزشمند «سنت‌های تاریخ در قرآن» ایشان است. این کتاب با تحلیل عمیق سنت‌های الهی - تاریخی، به تبیین خاصی از تغییرات اجتماعی و تحولات سیاسی در اعصار پیشین می‌پردازد. دیگر آثاری که در قالب کتاب و مقاله در راستای تبیین رویکرد قرآن کریم در خصوص تحولات اجتماعی نگاشته شده‌اند در عین

آن که زیادند؛ اما با نگرش‌های مختلفی بر تشریح دیدگاه قرآن در خصوص مسائل سیاسی - اجتماعی پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان: «راهبردهای مدیریت تحول از نظر قرآن کریم»، نوشته آقای محمد بشیر احمدی در نشریه «معارف اسلامی و مدیریت» شماره ۱۴، زمستان ۱۴۰۱، از کارهای مشابهی است که در این زمینه انجام گرفته؛ اما رویکردی بر مقاله حاکم است رویکرد مدیریتی است. ضمن آن که نویسنده گرامی درصدد طرح این بحث در چارچوب الگوی قرآن کریم نبوده است. یعنی صرفاً به دنبال ارائه تبیین مبتنی بر نگاه قرآن در خصوص بحث تحول بوده است؛ که دقیقاً همین نکته موجب تفاوت و افتراق مقاله با تحقیق حاضر می‌گردد. زیرا ما در این تحقیق به دنبال طرح و بررسی راهبردهای قرآنی تحول سیاسی - اجتماعی در ذیل الگوی قرآن کریم هستیم.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل فرایند مدیریت تحول سازمانی از منظر قرآن»، نوشته آقای نعیم عظیمی در نشریه «مطالعات قرآن و علوم»، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲، است که بازهم باید گفت دارای رویکرد مدیریتی بوده و ضمن آن که درصدد ارائه راهبردهای قرآنی در این بحث نیست.

مقاله‌ای دیگر با عنوان: «مدیریت تحول در قرآن» نوشته آقای محمدتقی نوروزی، منتشر شده در نشریه «اسلام و پژوهش‌های مدیریتی» شماره ۴، بهار ۱۳۹۱، می‌باشد که نیز تا حدودی به لحاظ مباحث مطروحه در آن با تحقیق حاضر مشابهت دارد، اما درعین آن که این مقاله هم دارای رویکرد مدیریتی است، درصدد ارائه الگویی برای راهبردهای قرآنی در این زمینه نیست.

شاید کارهای پژوهشی دیگری را نیز بتوان یافت که در این زمینه انجام گرفته ولی از دید این مطالعه پنهان مانده باشد.

به‌طورکلی، وجه تمایز تحقیق حاضر از آثار یادشده در آن است که مقاله بنا دارد راهبردهای قرآنی تحول سیاسی - اجتماعی را با رویکرد تفسیری - سیاسی در چارچوب الگوی قرآنی، مورد واکاوی قرار دهد. بنابراین تحلیل تغییرات اجتماعی در چارچوب الگوی قرآنی از یکسو و تبیین راهبردهای قرآن کریم در جهت ایجاد تحول سیاسی - اجتماعی از سوی دیگر، موارد امتیاز مقاله است که آن را از دیگر مطالعات انجام‌شده تفکیک می‌کند.

بررسی مفهومی

۱ - تحول

واژه «تحول» از نظر لغوی، به معنای دگرگون کردن، چیزی را به شکل و حالت دیگر درآوردن، از حالی به حال دیگر برگرداندن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۴۵). و به معنای دگرگونی «صورت چیزی

بدون تغییر ذات آن، و تبدیل به غیر»، نیز آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۱۹). تحول به‌عنوان پدیده یک اجتماعی، همواره در بستر جامعه و سیاست واقع می‌شود (روشه، ۱۳۸۱: ۲۸). اما اینکه چگونه واقع می‌شود بستگی به وجود متغیرهای متعددی به‌عنوان زمینه و بستر وقوع آن دارد. هنگامی که بستر تغییر و تحول (به‌عنوان امر اجتماعی) فراهم شود وقوع آن در عرصه سیاسی نیز حتمی است. تحولات سیاسی - اجتماعی نوعاً از الگوهای مختلفی پیروی می‌کند. این الگوها ممکن است وقوع تحول را به‌صورت پیوسته نشان دهند و یا در اشکال ناپیوسته و نوسانی (گل محمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). به هر صورت، آنچه واقع می‌شود محصول تغییر در عرصه سیاست و اجتماع است که به اشکال مختلف (اعم از خشن و انقلابی یا آرام و به‌صورت تغییرات فرهنگی) واقع می‌شود. برآیند تحول هرچه باشد از سرشت سیاسی و اجتماعی آن کاسته نمی‌شود. بنابراین، تحول سیاسی اجتماعی پدیده‌ای است که در گستره وسیعی (یعنی در عرصه اجتماع و سیاست) اتفاق می‌افتد. و تمامی ابعاد آن، وقتی روشن می‌شود که آن را در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی یک جامعه مد نظر قرار دهیم.

تحول مطلوب قرآن، تحولی است که مبتنی بر نگاه قرآن و متخذ از آموزه‌های وحیانی این کتاب می‌باشد. از منظر جهان‌بینی توحیدی و آموزه‌های قرآنی، چیزی مطلوبیت دارد که سنت‌های الهی را پاس بدارد. تحول برخاسته از الگوی قرآنی، همراه با مفهوم هدایت‌گری و نقش آن در جهت‌دهی به سمت تصمیم‌سازی برتر و مطلوب در عرصه‌های مدیریت کلان اجتماعی در چهارچوب ساختارهای اجتماعی قابل تعریف می‌باشد. چنین تحولی به لحاظ عملی، در نحوه جهان‌بینی خاص یک انسان الهی و تربیت شده در ظل آموزه‌های قرآنی قابل بازخوانی است.

براساس آنچه از قرآن می‌دانیم، تحول مطلوب از نظر قرآن، از نفس شخص آغاز می‌شود، و هنگامی که این تحول تحقق یابد زمینه تغییرات گسترده‌تری را فراهم می‌کند و تحول در ساختار سیاسی اجتماعی یک ملت، از آن جمله است. چنین تحولی از نظر قرآن، از تغییر در اراده جمعی شروع می‌شود: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ..» (رعد/ ۱۱).

در سوره مبارک انفال نیز آنجا که خداوند از تغییر و تبدل نعمت‌هایش سخن می‌گوید باز آن را منوط به اراده و خواست انسان‌ها می‌داند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال/ ۵۳).

راهبرد، واژه یونانی «استراتجیا» به معنای فرماندهی و رهبری است. همچنین این واژه، به معنی الگو و طرح عملیاتی نیز بوده و به معنای طرحی که دربردارنده روش‌هایی کلی است، می‌باشد. برخلاف واژه «تاکتیک»، که خرده هدف‌ها را در نظر دارد (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱ - ۱۸). پس، استراتژی، طرح کلان عملیاتی برای سامان دادن به امور، جهت رسیدن به اهداف است (سیدباقری، ۱۳۹۲: ۷ - ۲۸).

بر اساس دانش نشانه‌شناسی، واژه استراتژی مشتق از کلمه‌ی یونانی «استراتگوس» و مرکب از دو لغت «اتسراتوس»، یعنی قشون و «آگاکوس»، یعنی راهنما و به معنای فرمانده است. این واژه در فارسی با کلمه‌ی «راهبرد» معادل‌سازی شده است. راهبرد در اصل به معنای حیل‌ها و نقشه‌ها و تدابیر نظامی بوده است. این اصطلاح در طول زمان، به دو گونه معرفت، یعنی دانش طرح‌ها و نقشه‌های نظامی و دیگری به معنای دانش حرکات و تاکتیک نظامی اطلاق می‌گردد؛ ولی به تدریج در معنای اولی اختصاص یافت و از همین رو، در نخستین تصور از راهبرد، آن را شیوه‌ای برای مدیریت صحنه نبرد و غلبه نظامی بر دشمن تلقی می‌کردند. اما درگذر زمان، کلاوزویتس تا حدودی حوزه و گستره کاربرد راهبرد را موسع‌تر نمود و آن را فن هدایت نیرو، تطبیق و هماهنگ ساختن نیروها جهت نیل به هدف‌های بزرگ، تعریف کرد (روشندل، ۱۳۷۰: ۲۴۲).

به هر صورت، معنای راهبرد قبلاً هرچه بوده، فعلاً آن را در معنای برنامه‌ها و طرح‌های کلی و اساسی برای دستیابی به یک هدف یا اهداف معینی می‌دانند که در صورت استفاده درست از آن، تأمین آن اهداف را تضمین می‌کند.

۳- الگوی قرآنی

واژه «الگو»، در معنای متعددی به کار رفته است. در تعریفی ساده، الگو به معنای نمونه و مدل، نمایشی نظری و ساده‌شده از جهان واقعی است (ورنر و تانکارد، ۱۳۸۶: ۶۵). اصطلاح «الگو» را انسان‌شناسان، حداقل از سال ۱۸۷۱م به مفهومی چندجانبه به کار برده‌اند. این کاربرد آزاد تاکنون ادامه دارد. بر همین مبنا از الگو، گاهی در توجه به کیفیت‌های رفتاری، الگوهای آرمانی و رفتاری و گاهی در توجه به اصول فرهنگ‌ها یاد شده است (جولیوس و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۱). از نظر لغوی، الگو همان مدل، سرمشق، مقتدی، اسوه، قدوه، مثال، نمونه، (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۸۳۶) است.

الگوی قرآنی (مقتدای وحیانی) بر الگویی اطلاق می‌شود که مبتنی است بر هدایت و رستگاری انسان به سوی زندگی پاکیزه و عاری از هرگونه آلودگی به شرک و طاغوت (به تعبیر قرآن: حیات طیبه). چنین حیاتی از نظر قرآن در پرتو ایمان و عمل صالح محقق می‌شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ

أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلْتُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (نحل / ۹۷). طبعاً یکی از ملزومات حیات طیه، زیستن در امنیت روحی روانی و امنیت فیزیکی است که آن‌هم برآیند ایمان به ارزش‌های الهی است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (مائده / ۱۶). همچنین خداوند در سوره اسراء به این حقیقت اشاره می‌کند که قرآن به راهی استوار و محکمی هدایت می‌کند که در آن خواری و خفتی نباشد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء / ۹).

از سیاق مجموع این آیات قرآن می‌توان این استفاده را برد که الگوی متعالی قرآنی بر ایمان، صلاح، رستگاری و عمل‌کردی توأم با زندگی پاکیزه و عاری از مظاهر شرک استوار است، و این چیزی است که کلیت آموزه‌های این کتاب آسمانی را شکل و صورت می‌دهد.

روش پژوهش

در این تحقیق با بهره‌گیری از روش «تفسیری - استنباطی» (به نطق درآوردن قرآن) که نوعی روش تفسیر موضوعی در تفسیر قرآن کریم است، به تبیین رویکرد قرآن کریم در باره تحول سیاسی اجتماعی پرداخته شده است. روش استنباطی چنان‌که از ظاهر کلمه «استنباط» هم برداشت می‌شود به معنای طلب سخن از پیشگاه قرآن کریم در خصوص یک موضوع مشخص است. شهید صدر (ره) نیز تفسیر استنباطی را به تفسیر موضوعی تعبیر کرده است که در این روش، موضوعات «از درون جامعه اخذ می‌شود و به قرآن عرضه می‌شود و با دریافت پاسخ قرآنی در خصوص آن موضوعات، تفسیر موضوعی با شیوه استنباطی انجام می‌شود» (بصیرت، ۱۴۰۲، ۹۴ - ۱۱۴).

استنباط، مصدر باب استفعال، و به معنای درخواست سخن از طرف مقابل و اصرار در سؤال و گرفتن پاسخ از آن است. این به‌طور ضمنی به این نکته اشاره دارد که گویا سؤال شونده، ساکت است و به راحتی سخن نمی‌گوید و لذا باید با سؤال‌های مهم و با پافشاری، مطالب را از وی بیرون کشید (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۵۳). به نطق درآوردن کلام الهی (قرآن کریم)، که کتابی صامت است، در اصطلاح علم تفسیر، استنباط نامیده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۵). در این معنی از «استنباط» اختلافی وجود ندارد، اما در این‌که تفاوت آن با استنباط و تفسیر (اعم از موضوعی و ترتیبی) چیست، و نیز اینکه چه کسی می‌تواند قرآن را به نطق درآورد، علمای علم تفسیر متفق القول نیستند. به هر صورت، آنچه روشن است معنای استنباط و مقبولیت روش استنباطی در نزد اهل تحقیق است که به‌عنوان یک روش علمی و معتبر در تفسیر قرآن کاربرد دارد و تحقیقات زیادی نیز با این روش در

موضوعات مختلف اجتماعی با مراجعه به قرآن کریم انجام گرفته است.

این تحقیق درصدد است که با مراجعه به مجموعه آیاتی که مرتبط با موضوع است، روش و دیدگاه قرآن را از آن‌ها استنتاج و استفسار نماید.

تبیین راهبردهای قرآنی

الف) راهبرد آموزشی و تربیتی

۱ - تأکید بر گسترش علم و آگاهی در جامعه

قرآن کریم در راستای ایجاد تغییر در جامعه و تأسیس یک ساختار عادلانه و نظام سیاسی مبتنی بر رشد و توسعه، انسان‌ها را به علم‌آموزی و گسترش آگاهی توصیه می‌کند و در این راستا آیاتی بسیار از قرآن را می‌توان یافت که بر فضیلت علم و عالم تأکید کرده است (حیدری، ۱۴۰۳: ۵۸ - ۸۳). و علم و دانایی را همواره بر نادانی و فقر آگاهی ترجیح داده و جایگاه عالمان و غیر عالمان را همیشه دو جایگاه متضاد و غیرقابل مقایسه دانسته است. جایگاه عالم جایگاه رفیع از نظر قرآن و جایگاه غیر عالم (بی‌سواد) جایگاه ناستودنی است (زمر / ۹).

علم و توانایی به‌طور کلی، یکی از معیارهای اساسی برای شایستگی انسان در نگاه قرآن کریم به شمار می‌رود. این معیار قرآنی مانند سایر معیارهای برتری از نظر قرآن، یکی از امور عقلانی بوده و لذا یک فضیلت انسانی است؛ یعنی در میان تمامی جوامع انسانی اعم از دینی و غیردینی، می‌توان به‌طور حتم اذعان کرد که معیار گزینش و برتری می‌باشد. جوامع پیشرفته امروزی را هم اگر در نظر بگیریم قطعاً بر فضیلت توانایی علمی اهمیت زیادی قائل‌اند. اساساً رمز توسعه و پیشرفت جوامع انسانی در دنیای امروزی، همان توانایی علمی است و این جوامع به دلیل درک اهمیت این شاخصه برتری، به کسانی که از توانایی در هر زمینه‌ای برخوردار بوده‌اند میدان داده‌اند و از توانایی آن‌ها بهره گرفته و از رهگذر آن، به توسعه و بالندگی دست یافته‌اند. قرآن کریم در وصف طالوت می‌فرماید:

«... قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ...». این فقره، قسمت دوم آیه ۲۴۷ سوره بقره، و در پاسخ کسانی از بنی اسرائیل است که پرسیدند طالوت از کجا بر ما فرمانروایی می‌کند درحالی که ما از او بهتریم: «قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ...» (بقره / ۲۴۷).

همچنین قرآن کریم در موارد بسیاری دیگر بر فضیلت عالمان و بر غیر عالمان تأکید کرده است که یک نمونه آن این آیه مبارکه است: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» (زمر / ۹). قرآن در این آیه، با طرح پرسشی انکاری از برابری جایگاه کسانی که عالم و اهل آگاهی‌اند با کسانی

که از علم و معرفت بهره‌ای نبرده‌اند، بر تفاوت و تفارق آنان از یکدیگر تأکید می‌ورزد. و از برتری عالمان بر غیر عالمان سخن می‌گوید.

۲- نکوهش جهل و توصیه بر تعقل و تدبیر

جهل و نادانی خصیصه‌ای است که قرآن در نکوهش آن بسیار سخن گفته است. جهل یکبار در برابر علم به معنای آگاهی علمی و برخورداری از سواد به کار می‌رود که در این صورت، چندان نمی‌توان مدعی شد که قرآن غیر عالمان و بی‌سوادان را نکوهش کرده است؛ زیرا بی‌سوادی و فقر آگاهی، نقیصه‌ای مهلکی نیست، هرچند که آن‌هم نباید وجود داشته باشد. اما بار دیگر مفهوم جهل در برابر تعقل و خردورزی و تشخیص حق از باطل به کار می‌رود که در این معنی از جهل، قرآن بر جاهلان یعنی بی‌خردان و کسانی که بهره‌ای از عقل و فکر صحیح ندارند، تاخته است (حیدری، ۱۴۰۲: ۱۸۰). در موارد بسیاری قرآن کسانی را که تعقل نمی‌کنند و در راه تشخیص حقیقت از غیر حقیقت از خرد خودشان استفاده نمی‌کنند مورد سرزنش و مؤاخذه قرار داده است.

خداوند در جایی از سوره اعراف در نکوهش کسانی در جهل و لجاجت در برابر حق غوطه‌ورند می‌فرماید آنها کسانی هستند که از فکر خودشان برای ادراک حقیقت استفاده نمی‌کنند و از چشم‌های شان برای دیدن حقایق بهره نمی‌گیرند و از گوش‌هایشان برای شنیدن سخن حق استفاده نمی‌کنند آن‌ها مانند چهارپایان هستند و یا پست تر از آن‌ها: «... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف / ۱۷۹).

همچنین خداوند در نکوهش جاهلان یعنی کسانی که گوش‌هایشان برای شنیدن حق نداشتند، می‌فرماید آن‌ها در دوزخ خواهند بود و خود آنان معترفند که ما چون گوش‌هایشان برای شنیدن حقیقت نداشتیم و یا عقل مان را برای تشخیص حقیقت به کار نگرفتیم، لذا از دوزخیان گردیدیم: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ...» (ملک / ۱۰).

از مجموع آیات قرآن کریم که در این راستا سخن گفته‌اند این نتیجه به دست می‌آید که قرآن برای تعقل و زدودن جهل از میان جامعه، شأنی بس ارزنده و خطیر قائل است. و تغییری که بنیادین باشد و نهادها و ساختارهای سیاسی - اجتماعی را دگرگون نماید بایستی مبتنی بر تعقل، خردورزی و متکی به عقل - به عنوان رسول درونی خداوند - باشد، تا آن‌که تحول و دگرگونی اساسی در جامعه به وجود بیاید.

۳- توصیه بر تذکر، بیان و موعظه حسنه

راهبرد دیگری که در راستای اجرای برنامه‌های تحول در جامعه می‌تواند سازنده و کارساز باشد تذکر و موعظه نیک است. قرآن کریم در این خصوص بیانات روشنی دارد و در آیات فراوان این عنصر ارزشمند فرهنگی را بازگو کرده و بدان تذکر داده است، به‌طور نمونه این آیه: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات/ ۵۵)، یکی از مواردی است که خداوند در آن از پیامبرش می‌خواهد که به مؤمنان تذکر بدهد؛ چراکه تذکر و یادآوری الطاف خداوند برای بندگان او، نافع و مفید است، چنانکه این مطلب را در آیه یازدهم سوره ضحی نیز آورده است: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی/ ۱۱).

کلمه «ذکر» (یادآوری) و دیگر مشتقات آن ۲۹۱ بار در قرآن آمده است که نشان‌دهنده اهمیت و ارزشمندی این سجهی اخلاقی و انسانی است. ذکر (یادآوری)، از دیدگاه قرآن دارای چنان اهمیتی است که در آیه ۱۴ سوره «طه» به‌عنوان یکی از حکمت‌های نماز (مهم‌ترین عبادت خداوند) معرفی شده است. و کلمه‌ی «تذکر» که از همین ماده است نیز به معنای یادآوری کردن و به یاد درآوردن است. این عنصر کلامی دارای جایگاه فرهنگی مهمی در عرف جامعه اسلامی است. و این اهمیت، ریشه در همان فرمایشات ارزشمند قرآن کریم دارد.

آیه فوق هرچند که می‌تواند خطاب به مردم عادی نیز باشد و به‌عنوان یک راهکار (تاکتیک) برای ترویج ارزش‌های الهی در جامعه کاربرد داشته باشد، و اساساً «تذکر» و «موعظه حسنه» مصداق بارز «امر به معروف و نهی از منکر» به شمار می‌رود. بلکه فراتر از آن، بهترین شیوه اجرای آن نیز به شمار می‌رود؛ اما این سنت الهی نیز مانند دیگر آموزه‌های قرآنی، بخصوص مانند «امر به معروف و نهی از منکر»، شأن حاکمیتی دارد و همان‌طور که در مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» گفتیم که علاوه بر تکلیف همگانی بودن آن، یک قاعده حکومتی است، در این خصوص (تذکر و موعظه) نیز این قاعده جاری است. یعنی به‌علاوه آنکه هر فرد مؤمن بایستی به موعظه حسنه و تذکر دیگران تا آنجا که شرایط اجازه می‌دهد بپردازند، حکومت و نظام سیاسی نیز این وظیفه را به عهده دارد. یعنی حکومت در راستای اجرای تحول سیاسی، مدیریتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره، باید از این روش نیک قرآنی بهره بگیرد و تغییرات و تحول مورد نظر قرآن کریم را با تأسی به همین روش‌ها عملی نماید.

همچنین خداوند در سوره نحل نیز بر تذکر و موعظه حسنه به پیامبرش دستور می‌دهد و از او می‌خواهد که در امر دعوت مردم به‌سوی خداپرستی از «حکمت» (استدلال) و «موعظه حسنه» کار بگیرد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِلَايَتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵). و حتی در صورتی که مخالفان امر الهی تسلیم استدلال پیامبر نشدند از جدال احسن (گفتگوی نیک)

استفاده نماید.

در آیه ۱۳۸ سوره آل عمران، خداوند قرآن را به‌عنوان بیان و موعظه برای مردم معرفی می‌کند: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»؛ که خود این توصیف از قرآن، نشان‌دهنده اهمیت و ارزشمندی این سنت حسنه الهی است. و در سوره هود نیز از جایگاه متعالی موعظه و یادآوری برای مؤمنان یاد می‌کند: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ» (هود / ۱۲۰).

خلاصه آن‌که آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارند که بر موعظه، بیان حقایق و تذکر نیک دلالت می‌کنند و یا به‌طور مستقیم بدان فرمان می‌دهند که آیات فوق چمد نمونه از آن‌ها است. مجموع این آیات، اگر با نگاه جامعه‌شناختی مورد تحلیل قرار بگیرند مهم‌ترین برآیند آن، یک‌چیز خواهد بود: اهمیت راهبرد فرهنگی مفاهیم فوق؛ و کارساز بودن آن در راستای ایجاد تغییرات و تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، مدیریتی و... در جامعه اسلامی.

ب) راهبرد انگیزشی و رفتاری

۱. توصیه بر همکاری و تعاون افراد جامعه

یک راهبرد یا سازوکاری که قرآن کریم به‌منظور تحقق تغییر در ساختار نظام سیاسی و تأسیس جامعه عادل، پیشنهاد می‌کند همکاری افراد جامعه برای انجام کارهای خیر و شایسته و در راه پرهیزگاری است؛ آنجا که مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (مائده / ۲). همکاری و تعاون اجتماعی در مسیر نیکی‌ها، کمک می‌کند تا بستری فراهم شود که به مدد آن، نظام سیاسی دینی بتواند با سهولت بیشتری برنامه‌های تربیتی و توسعه‌ای که از آموزه‌های قرآن کریم سرچشمه گرفته‌اند را دنبال و اجرایی نماید. در آیه‌ی فوق خداوند مؤمنان را بر راهبردی که مبتنی بر «تقوا» و «نیکی» است توصیه نموده و از همکاری در مسیر گناه و دشمنی بر حذر می‌دارد.

تعاون و همکاری در راه خدا و نیکی‌ها یک امر فرهنگی است؛ یعنی می‌تواند یک راهبرد فرهنگی مهم باشد تا بدان وسیله جامعه را به سمت همدلی و اتحاد که نتیجه همکاری در نیکی‌هاست سوق داد. قرآن کریم جامعه‌ای را که دچار اختلاف، نزاع‌ها و درگیری‌های بی‌مورد است با این راهکار فرهنگی به یگانگی و رشد و بالندگی فرامی‌خواند.

خداوند متعال در آیه‌ای از سوره بقره از مصادیق «بر - نیکی» سخن می‌گوید و در آن‌جا به‌روشنی

بیان می‌کند که چه چیزهایی مصداق نیکی است: «أَيُّسَ الْبِرِّ أَنْ تُولُؤُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره/ ۱۷۷).

بنابراین، آنچه از نظر قرآن مصادیق نیکی برشمرده می‌شود این امور است: «ایمان به خدا، آخرت، ملائکه، کتاب (آسمانی)، انبیا و انفاق به خویشاوندان، یتیمان، مساکین، در راه ماندگان، سائلان و برپایی نماز و پرداخت زکات و وفای به عهد و صبر در سختی‌ها و زیان‌ها.

مجموعه این ارزش‌های الهی، همان چیزی است که باید نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی در تحقق و نهادینه‌سازی آن‌ها بکوشد. زمانی که این ارزش‌ها در جامعه محقق شوند، نتیجه آن، پالایش ساختارهای قدرت سیاسی از آلودگی‌های استکباری و شیطانی است.

پیامبر گرامی اسلام نیز در بیان ارزشمندی می‌فرماید: «لَا يُزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۳). مردم همیشه در خیر خواهند بود تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و در نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری می‌رسانند.

۲- توصیه بر احسان و انفاق برای رفع فقر و گسترش همدلی

راهبرد دیگر که قرآن مجید برای ایجاد تغییر و تحول در نهاد اجتماع، توصیه می‌کند راهبرد مبتنی بر احسان و گسترش نیکوکاری در جامعه است. این راهبرد یک راهبرد حاکمیتی است و آیات فراوان (بیش از ۱۰۰ آیه) در قرآن بر موضوع انفاق و کمک به دیگرانی که نیازمندند دلالت و تأکید کرده‌اند.

به‌طور مثال، در سوره آل عمران، خداوند در وصف نیکان و مؤمنان خداجو می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که در راحتی و سختی انفاق و احسان می‌کنند، خشم خویش را فرو می‌خورند و مردمان را مورد عفو قرار می‌دهند، خداوند نیکوکاران را دوست دارد. «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/ ۱۳۴).

در برخی از آیات قرآن تأکید شده که احسان و نیکوکاری باید به بهترین وجه باشد و نیک‌سرشتی برای انسان میسر نمی‌گردد مگر آن‌که از بهترین اموال خودش انفاق نماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران/ ۹۲).

لحن قرآن برای ترویج این سنت فرهنگی - الهی در جامعه، در برخی موارد به‌صورت جدی و امری

است؛ یعنی با صیغه «امر» و به صورت دستوری بر اجرای آن تاکید کرده است، از جمله در آیات ۱۹۵ سوره بقره: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و ۲۹۴ سوره بقره: «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفْعَةٌ...» و آیه ۱۶ سوره تغابن: «... وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». هیئت کلام خداوند، امری و دستوری است. درباره این که این دستورات، وجوب این سنت حسنه را ثابت می‌کند یا آن که صرفاً «امر» در آن‌ها ارشادی بوده و جنبه‌ی وجوبی ندارند، جای کمی تأمل دارد؛ اما فی‌الجمله آنچه از سیاق این آیات به دست می‌آید تأکید قرآن کریم بر اهمیت این سنت الهی است. یعنی وقتی با چنین لحنی به احسان و انفاق به نیازمندان سخن می‌گوید دست‌کم تأکید لحن و مؤکد بودن این سنت حسنه را می‌رساند.

البته این مسئله را نیز نباید از نظر دور داشت که قرآن کریم احسان و نکوکاری را در آیات فراوانی مورد تأکید قرار داده، اما نحوه انفاق و احسان نیز چیزی است که از نگاه قرآن بی مسئله نبوده و چگونگی آن برای خداوند اهمیت دارد. قرآن در اکثر موارد تصریح کرده که اگر احسان می‌کنید، این احسان باید احسان کریمانه باشد و متی برای آن نگذارید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مِمَّا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/ ۲۶۲).

چنین انفاق و احسانی را خداوند می‌پذیرد؛ زیرا این انفاق و احسان، می‌تواند یکی از مصادیق فرهنگ صحیح انسانی و راه ترویج کمک به هموعان باشد. ترویج چنین فرهنگی انسانی، خود یک «تحول» به شمار می‌رود، هرچند که آن را باید در زمره راهبردهای فرهنگی قرآن کریم جای داد.

یکی دیگر از آیاتی که در قرآن کریم درباره احسان و انفاق آمده و می‌توان در خصوص این سنت حسنه بدان استناد کرد آیه هفتم سوره طلاق است: «لَيَنْفِقَنَّ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ فَمَا أَتَاهُ اللَّهُ...» (طلاق/ ۷). لحن این آیه نیز امری است که بازهم باید گفت تأکید و اصرار قرآن کریم را در این باره می‌رساند.

مجموعه‌ی آیات فوق و دیگر آیاتی که مجال آوردن آن‌ها نیست، این مطلب را ثابت می‌کند که مسأله‌ی انفاق و احسان در جامعه ایمانی یکی از ضروریات زیست اجتماعی است، یعنی جامعه ایمانی که بر اساس ارزش‌های اسلام و آموزه‌های قرآنی شکل گرفته است، نمی‌تواند در رابطه با این امر بی تفاوت باشد. فقر و گرفتاری در میان جامعه، امری غیرقابل انکار بوده و حقیقتی است که نمی‌شود آن را منکر شد، اما آنچه در چنین جامعه‌ای به عنوان یک حقیقت ایمانی خودش را نشان

می‌دهد نحوه برخورد افراد این جامعه با این پدیده است. وظیفه‌ای که قرآن برای افراد چنین جامعه‌ای تعیین کرده است همان انفاق و احسان و دست‌گیری از نیازمندان آن است. حال این‌که آیا عملاً این توصیه قرآنی مورد اعتناء قرار می‌گیرد یا خیر، بستگی به میزان تربیت فرهنگی‌ای دارد که این جامعه از ناحیه‌ی آموزه‌های قرآن کریم اخذ می‌کند. و این‌که چنین فرهنگی در میان جامعه ایمانی باید نهادینه شود یک کار حکومتی و سیاسی است. و این راهبرد قرآنی برای ایجاد تحول در جامعه ایمانی می‌تواند زمینه‌ساز همان تربیت فرهنگی صحیح باشد.

ج) راهبرد کارکردی و ارزشی

۱. تأکید بر اقامه «قسط» و «عدل»

یکی از راهبردهای اساسی برای ایجاد «تحول» در جامعه اسلامی از دیدگاه قرآن کریم وجود یا تأسیس قوانین عادلانه است. در حقیقت، اگر «الگوی قرآنی تحول» را تجزیه نماییم، خواهیم دید که «عدالت» در تمامی ابعاد زندگی فردی و جمعی انسان‌ها، یکی از اجزاء اصلی آن را تشکیل می‌دهد. عدالت همواره در عرصه اجرا و عمل نتیجه می‌دهد. به تعبیر بهتر، عدالتی که درد جامعه را مداوا می‌کند عدالتی است که در منصفه عمل، خودش را نشان دهد و عدالتی که صرفاً در اذهان جا داشته باشد دردی را دوا نخواهد کرد. از این‌رو، اجرای عدالت و قوانین عادلانه، مهم‌ترین راهبرد اجرایی الگوی تحول قرآنی در عرصه سیاست و اجتماع است.

به همین خاطر، باید اذعان کرد که عمده‌ترین تجلی تحول بنیادین از نگاه قرآن، تأسیس و شکل‌گیری جامعه‌ی عادل و مبتنی بر معیار «قسط» و «عدل» است. نشانه اصلی این تحول زمانی به عیان دیده خواهد شد که عدل و قسط به تعبیر قرآن کریم، تمام جامعه را فرا بگیرد. و انبیای عظام الهی نیز به‌منظور تحقق قسط و برپایی عدالت برگزیده و فرستاده شده‌اند و یا یکی از اهداف اساسی آن‌ها پیاده‌سازی قسط در جامعه بوده است. آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/ ۲۵). لام در کلمه «لِيَقُومَ» لام تعلیل است، یعنی علت و دلیل اینکه خداوند پیامبران را با بینه‌های روشن و کتاب و میزان فرستاده است، آن است که قسط و عدالت را اقامه کنند. پس جایگاه عدالت در میان دیگر ارزش‌های الهی مانند جایگاه محور نسبت به سایر اجزای یک دستگاه چرخنده است.

همچنین در آیه‌ای دیگر، قرآن کریم خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (نساء/ ۵۸).

در این آیه شریف، قرآن از ارزش‌هایی چون «امانت‌داری» و «ادای آن به اهلش» و «حکم کردن به عدل» سخن گفته است. یعنی عدالت همچنان‌که می‌تواند جنبه فردی داشته باشد، به همان‌سان دارای جنبه سیاسی و حکومتی نیز هست. اساساً عدالت، یک حکم اخلاقی، فقهی، سیاسی، اجتماعی و حکومتی است. اجرای عدالت به صورتی که تمامی افراد جامعه از آن منتفع شوند، فقط در سایه قوانین حاکمیتی و دولت ممکن است.

اهمیت این سازوکار سیاسی - اجتماعی از نگاه قرآن، تا آنجاست که در آیه‌ای دیگر، اجرای قسط و عدل را نزدیک‌ترین چیز به «تقوا» و پرهیزگاری می‌داند که جوهره اصلی در ارزش‌گذاری انسان از نگاه دینی است. یعنی در نگاه قرآن، منزلت اصلی انسان در پرهیزگاری دانسته شده و پرهیزگاری تحقق نمی‌یابد مگر زمانی که انسان‌ها برای اقامه «عدل» و «قسط» قیام نمایند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا غَدِلُوا هُمْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...» (مائده/ ۸).

همچنین خداوند در سوره مبارک شورا خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص)، او را به استقامت و پایداری در امر دعوت به خداپرستی فرا می‌خواند و از متابعت و دنباله‌روی خواسته‌های مشرکان زیاده‌خواه، نهی کرده و سپس بدو می‌گوید: بگو من مأمور شدم تا عدالت را میان شما برپا کنم «فَلِذَلِكَ فَادِعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ أَمَتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ...» (شوری/ ۱۵).

بنابراین، دلیل آنکه پیامبر گرامی اسلام (ص) مأمور به اجرای عدالت شده است، این است عدالت یک راهبرد اساسی در ایجاد تحول در جامعه‌ای است که بر بی‌عدالتی و کفران الهی خو گرفته و بر سرنوشت آنان هواهای نفسانی مسلط شده بود. و این‌که عدالت همواره در کنار ایمان و دیگر ارزش‌های الهی در قرآن آمده است می‌تواند حکمتش این باشد که اگر بخواهید جامعه‌ای را متحول کنید تا زمانی که عدالت را در میان آنان برقرار نسازید هیچ‌گاه نمی‌توانید مدعی ایجاد تحول اساسی در آن باشید؛ حتی اگر ایمان به خدا در میان آن جامعه رایج شود. لذا فقط با قرار گرفتن عدالت در کنار دیگر ارزش‌های الهی در جامعه، روند تحول اعم از سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی به کمال می‌گراید.

۲. تأکید بر اقامه امر به معروف و نهی از منکر

راهبرد دیگری که از منظر قرآن کریم می‌تواند در راستای ایجاد تحول ساختاری در جامعه بسیار

کارساز باشد فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. این ارزش معنوی و الهی در موارد بسیاری در قرآن و با بیانات و تعبیر گوناگونی یاد شد است.

در این راستا، نکته‌ای که مهم و حائز اهمیت است آن است که برپایی جامعه عادلانه و نظام سیاسی مبتنی بر قسط، به راحتی تأسیس نخواهد شد مگر آن که همه مردم نسبت به آن اهتمام بورزند. از این رو، از منظر قرآن کریم، انسان‌هایی که در حلقه حاکمیت دینی زندگی می‌کنند علاوه بر نظام سیاسی، وظیفه دارند تا در راستای تأسیس چنین ساختاری کمک کنند. و از همین رو، قرآن سازوکارهایی را در این راستا ارائه می‌کند که از جمله‌ی آن‌ها فریضه مهم «امر به معروف» و «نهی از منکر» است. این فریضه سیاسی - که در مجموعه‌ی آموزه‌های سیاسی اسلام گنجانده شده - کمک بزرگی برای اقامه ارزش‌های الهی و گذار جامعه از وضعیت غیر الهی به سمت وضعیت مطلوب قرآنی است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (توبه / ۷۱). مشاهده می‌شود که خداوند امر به معروف و نهی از منکر را در جمله‌ی اوصاف مؤمنان قرار داده و آنان را به این زینت معنوی و الهی توصیف کرده است.

همین‌طور در آیه‌ای دیگر خداوند مؤمنان را مورد خطاب قرار داده می‌گوید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران / ۱۰۴). فراتر از آنچه در آیه قبلی گفتیم - که خداوند این عمل نیک و انسانی را در زمره اوصاف و فضایل مؤمنان جای داده است -، اما در این آیه، با لحن جدی‌تر و با شیوه امری که به نوعی دلالت بر وجوب دارد، از مؤمنان می‌خواهد که به این مهم اجتماعی بپردازند. بعد در پایان آیه، همین مؤمنان را با این ویژگی (انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر)، در زمره رستگاران قرار می‌دهد.

بنابراین، نتیجه‌ای که از آیات فوق و دیگر آیات فراوانی که مجال آوردن آن‌ها نیست، به دست می‌آید این است که این ارزش الهی در عین آنکه یک فریضه الهی است - که هر فرد مؤمن مکلف است بدان عمل نماید تا هدف از ایجاد جامعه مطلوب قرآنی محقق شود -، یک راهبرد و راهکار عملی سیاسی - اجتماعی بسیار تأثیرگذار و ارزشمند نیز هست و با اجرای آن در جامعه، که البته در حقیقت یک شأن حکومتی است، تحول بنیادین در فرهنگ و رفتار اجتماعی مردم ایجاد می‌شود.

در عرصه سیاست نیز تحول بنیادین برخاسته از این ارزش الهی و قرآنی، قابل تحقق و پیاده‌سازی است. یعنی امیران و حاکمان فاسد در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر شوند و جامعه مصرانه آنان را به تسلیم شدن در برابر هنجارها و قوانین الهی فراخوانند نتیجه‌اش آن خواهد شد که با آنان

خود را اصلاح می‌کنند و فساد را ریشه‌کن، یا آن‌که بدان تن نداده و زمینه‌ی انقلاب اجتماعی و سرنگونی نظام سیاسی را که خود آنان بر اریکه آن تکیه زده‌اند، فراهم می‌نمایند. در هر دو صورت، تحولی که به دنبال آن بوده‌ایم و آن را از قبل فریضه امریه معروف و نهی از منکر می‌خواستیم دنبال نماییم، محقق خواهد شد. و این همان تأثیر این ارزش الهی در جامعه به‌عنوان یک راهبرد قرآنی است.

۳. تأکید بر اقامه جهاد و تلاش همه‌جانبه

یکی دیگر از راهبردهای اجرایی که دارای تأثیرگذاری زیادی است و بر اساس آن، دگردیسی بنیادینی در جامعه پدید خواهد آمد و جامعه را به‌سوی تحول و توسعه انسانی، اعم از توسعه اخلاقی، علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی راهبری می‌کند، فریضه الهی «جهاد» است. اصل تشریع این آموزه آن بوده است تا جوامع از سلطه طاغوت‌ها آزاد شوند و چون نیک بنگریم، درواقع یکی از شاخه‌ها و فروع امریه معروف و نهی از منکر قلمداد می‌شود. هدف اصلی از جهاد برخلاف جنگ، نه انگیزه‌های مادی یا گسترش سرزمینی، بلکه تحول جامعه به‌سوی خیر و مصلحت است. هرچند که مفهوم جهاد، بدو برای نبردی مقدس جهت برداشتن موانع طاغوتی از سر راه جوامع خواهان تغییر و تحول و گرایش آن‌ها به یکتاپرستی وضع گردیده است؛ اما این مفهوم قرآنی را اگر منسلخ از شأن نزول آن و با قطع نظر از معنای خاص آن در نظر بگیریم، می‌تواند تمامی عرصه‌های حیات انسان مؤمن را و مهم‌تر از آن، تمام عرصه‌های حیات اجتماعی را دربر بگیرد. بنابراین جهاد به معنای تلاش وافر و سازنده، مفهومی را می‌رساند که حاوی رشد و توسعه فرد و جامعه در تمامی زمینه‌های زندگی است. علامه طباطبایی (ره)، از جهاد به‌عنوان وسیله‌ای برای برداشتن موانع رسیدن صدای حق به مردم و برخورداری جامعه از حق حیات و آزادی انتخاب تعبیر فرموده است. با جهاد، فرصت‌های تازه برای جامعه پدید می‌آید تا افراد آزادانه آموزه‌های وحیانی را بشنوند و بی‌دغدغه انتخاب کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۷). قرآن در فضیلت جهاد و مجاهدانی که در راه خدا قیام کرده‌اند، فراوان سخن گفته است و منزلت فرد مجاهد با غیر مجاهد را در اسلام یکی ندانسته و در افضلیت مسلمان مجاهد فرموده: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/ ۹۵).

خلاصه آنکه، جهاد معیار و محک عمل خالصانه انسان مؤمن به شمار می‌رود؛ زیرا جهاد عملی است

که توأم با خطر بوده و سختی‌ها و مشقات فراوانی را به همراه دارد. جنس عمل جهادی از جنس تلاش‌های بی‌وقفه و خالصانه به‌منظور ایجاد تحول و تغییر در امور مسلمین اعم از ساحت فردی و ساحت عمومی است. جهاد هرچند که در تداعی اولیه در ذهن، به «مبارزه مسلحانه» در راه خدا انصراف می‌یابد؛ اما صرفاً منحصر در این حیطه نیست بلکه - همچنان که معنای لغوی جهاد نیز می‌رساند - به معنای مطلق جدوجهد برای ایجاد تحول و پیشرفت هست و لذا فرهنگ جهاد می‌تواند تمامی عرصه‌های زندگی انسان مسلمان را در بر بگیرد.

به همین دلیل، در لسان روایات و فرمایشات حضرات معصومین (ع) نیز از کار و تلاش فردی که برای تأمین معاش خود و خانواده از راه حلال انجام می‌دهد، به جهاد تعبیر شده است. رسول اکرم (ص) در حدیثی که از وی نقل شده است، می‌فرماید: «الْكادُ لِعِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۸۸). همین‌طور از امام رضا (ع) نیز نقل شده که فرمود: «إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفٍ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴۵). همچنین در فرهنگ دینی و در سخنان پیشوایان معصوم (ع) از مبارزه با نفس و خودسازی، به «جهاد اکبر» تعبیر شده است. در روایتی که از امام علی (ع) نقل شده است (نقل به مضمون)، فرمود: پس از این‌که از جنگ برگشتیم پیامبر فرمود: خوش آمدید از جهاد اصغر، اما برای جهاد اکبر آماده شوید، گفتیم جهاد اکبر چیست، فرمود «الجهاد مع النفس» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸۲). بنابراین، آنچه از فرمایشات قرآن کریم و لسان روایات حضرات معصومین (ع) استفاده می‌شود این است که جهاد به‌عنوان یک عنصر معنوی و اساسی در فرهنگ اسلامی، نقش بسیار مهمی در راستای تحقق تحول سیاسی - اجتماعی در جامعه می‌تواند داشته باشد.

۴. تأکید بر مشورت و هم‌فکری جمعی

مشورت و هم‌فکری به‌عنوان یک امر عقلانی، در میان تمام جوامع انسانی وجود دارد و به‌عنوان یک کار پسندیده و حتی در مواردی، ضروری تلقی می‌شود. اما نکته‌ای که موردتوجه ما باید قرار بگیرد این است که قرآن کریم به‌عنوان یک کتاب آسمانی و بیان‌کننده وحی، امور عقلانی را مورد تأیید قرار داده و بدان اهمیت شرعی بخشیده است. یعنی بسیاری از احکام اسلامی سابقه عرفی داشته است و این‌طور نبوده که اسلام ابتدائاً آن‌ها را وضع کرده و قبل از اسلام نبوده است؛ بلی بسیاری از احکام اسلام از قبل وجود نداشته و اسلام مبدع آن‌ها به شمار می‌رود؛ اما این‌که بسیاری دیگر سابقه عرفی داشته و پیش از اسلام وجود داشته است چیزی است که نمی‌توان آن را انکار کرد.

یکی از امور عقلانی که مورد تأیید و پسند قرآن کریم قرار گرفته است «مشورت» و «همفکری» در امور زندگی اعم از فردی و اجتماعی است. قرآن در توصیف مؤمنان و نیکانی که به خصلت‌های نیک و ارزشمندی مجهزند می‌پردازد و در میان این اوصاف، به مسئله مشورت نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: «... وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» (شوری / ۳۸). یعنی آنان در کارهایشان به مشورت می‌پردازند. مکارم شیرازی در تفسیر نمونه در ادامه شرح این آیه می‌گوید: «بعد از آن (نماز)، مهم‌ترین مسئله اجتماعی همان اصل «شوری» است که بدون آن، همه کارها ناقص است، یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می‌نگرد، و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می‌ماند، اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح گردد و عقل‌ها و تجارب و دیدگاه‌های مختلف به کمک هم بشتابند مسائل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می‌گردد، و از لغزش دورتر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۶۳). در جایی دیگر خداوند، صراحتاً از پیامبر گرامی (ص) اسلام می‌خواهد که با همراهان و اصحاب خودش مشورت کند: «... وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» (آل عمران/ ۱۵۹).

در تفسیر نمونه، ذیل آیه بالا نوشته‌اند: «گرچه کلمه «الامر» در «شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود، ولی مسلم است که پیامبر (ص) هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد؛ بلکه در آن‌ها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین، مورد مشورت تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و به عبارت دیگر پیامبر (ص) در قانون‌گذاری، هیچ‌وقت مشورت نمی‌کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می‌خواست و لذا گاهی که پیامبر (ص) پیشنهادی را طرح می‌کرد مسلمانان نخست سؤال می‌کردند که آیا این، یک حکم الهی است؟ و یک قانون است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می‌باشد، اگر از قبیل دوم بود اظهار نظر می‌کردند و اگر از قبیل اول بود تسلیم می‌شدند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴۴).

خلاصه این که پیامبر گرامی، در امور غیر وحیانی خودش را نیازمند به مشورت و همفکری می‌دید و یا آن که این کار را صرفاً برای ترویج این سنت عقلانی و انسانی در میان پیروان خودش انجام می‌داد، هر چند خودش نیاز به آن نداشت. فارغ از شأن نزول آیاتی که بر مشورت تأکید می‌کنند، چیزی که از سیاق آنها می‌توان برداشت نمود تصریح قرآن کریم بر مسئله مشورت و همفکری به عنوان یک راهبرد عقلانی است که اهمیت آن را در این کتاب آسمانی به خوبی بیان می‌کند.

نتیجه گیری:

از بررسی مجموع آیات قرآن کریم که در بحث «راهبردهای تحول سیاسی - اجتماعی» مورد ارزیابی قرار گرفت به این نتیجه می‌رسیم که رویکرد اصلی قرآن در راستای ایجاد تحول در جامعه و سیاست رویکردی تربیتی و اصلاحی است، قرآن کریم ابتدا به اصلاح و تغییر افکار و اندیشه‌های انسان‌ها اهتمام می‌ورزد؛ آنگاه که زمینه تحول در این عرصه فراهم گردید، به تحول فکری و اعتقادی مبتنی بر وحی و توحید در جامعه تاکید می‌کند. قرآن کریم بر اساس آنچه در مرتبه ایجاد تحول فکری و اعتقادی رقم زده است، عملکرد و کنش فرد و جامعه را بدان سمت و سو رهبری و مدیریت می‌کند. نتیجه این رویکرد در عرصه اجتماع، تأسیس نظام سیاسی توحیدی خواهد بود.

بنابراین، بر اساس مبانی، سازوکارها، و روش‌های ایجاد تحول از منظر قرآن کریم، می‌توان باور داشت که الگوی مطلوب تحول سیاسی اجتماعی برخاسته از نظرگاه قرآن، به‌گونه‌ای است که می‌تواند جامعه انسانی را از وضعیت جاهلی و طاغوتی عبور داده و به جایگاه مطلوب و ارزشمند توحیدی سوق دهد و در فرجام، سعادت دنیوی و اخروی را برای چنین جامعه‌ای نوید می‌دهد. تحول در ارزش‌ها، هنجارها، رفتارها، گفتارها و همین‌طور الگوی زیست جمعی نیز، برآیند روشنی از دگردیسی مبتنی بر الگوی قرآنی خواهد بود. در الگوی قرآنی، تغییر و تحول امری همیشگی و جزو سنت‌های ثابت الهی است، تغییری که بر اساس مبانی انسان‌شناختی قرآنی صورت می‌پذیرد آن تغییری خواهد بود که به دست خود انسان‌ها و با اراده و اختیار خود آنان رقم می‌خورد و همان‌ها هستند که سرنوشت خویش را می‌سازند و به‌سوی پیشرفت و تکامل، راه می‌برند. چراکه انسان از منظر قرآن کریم، به‌عنوان موجودی دارای اراده و اختیار، این درک و توانمندی را دارد که بتواند مسیر تکامل و پیشرفت را با موفقیت پیماید. مبنای قرآن کریم در تمام تحولات و تغییرات جهان مادی بر اساس نظم حاکم بر آفرینش بوده و تحولات جامعه‌ی انسانی را نیز خارج از دایره اراده و قدرت خداوند یکتا نمی‌داند و از همین رو، الگویی را که برای ایجاد، تدبیر و تنظیم تحولات در جامعه انسانی پیشنهاد می‌کند مبتنی بر همین پیش‌فرض توحیدی است؛ که اساس رویکرد تربیتی قرآن را تشکیل می‌دهد. از نظر قرآن کریم در صورتی که مراحل تربیت روحی جامعه انسانی از سطح فردی گرفته تا سطح کلان - که شامل همه‌ی افراد یک ملت می‌شود - به‌صورت موفق انجام پذیرد، تغییر و دگردیسی موردنظر قرآن به‌ویژه در ساختارهای سیاسی - اجتماعی امکان‌پذیر خواهد بود.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم

- ۱) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق). تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
- ۲) ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، ج ۵، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۳) بصیرت، محمد یاسین، (۱۴۰۲). تأمل در توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی از منظر قرآن، فصلنامه علمی پژوهشی قرآن و علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۱.
- ۴) حر عاملی، محمدحسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه، ج ۱۶، قم: مؤسسه انتشاراتی آل البيت.
- ۵) حیدری، محمدجواد، (۱۴۰۲). رساله دکتری با عنوان: الگوی تغییر سیاسی از منظر قرآن کریم، جامعه المصطفی العالمیه، بدون چاپ.
- ۶) حیدری، محمدجواد، (۱۴۰۳). گونه‌ها و شیوه‌های تحول سیاسی اجتماعی مطلوب در چهارچوب الگوی متعالی قرآن کریم، فصلنامه علمی پژوهشی قرآن و علوم اجتماعی، شماره ۱، دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، ج ۵، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۸) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول.
- ۹) روشندل، جلیل، (۱۳۷۰). تحول در مفهوم استراتژی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ۱۰) سورین، ورنر و تانکارد، جیمز، (۱۳۸۶). نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱) طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- ۱۲) طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۳) فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). «العين»، ج ۸، قم: هجرت.
- ۱۴) کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی، ج ۵، قم: دار الحديث.
- ۱۵) گل محمدی، احمد (۱۳۹۲). «چیستی، تحول و چشم‌انداز دولت»، تهران: نی.
- ۱۶) گولد، جولیس و همکاران (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی، گروه مترجمان، تهران: مازیار.

۱۷) گی. روشه (۱۳۸۱). «تغییرات اجتماعی»، ترجمه منصور وثوقی، تهران: «نی».

۱۸) مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، ج ۳۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۱۹) مکارم شیرازی، (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه، ج ۲۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دهم.